

واکاوی نقش طیب حاج رضایی

در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

محسن بهشتی سرشت (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی

mbeheshtiseresht@yahoo.com

محمد جعفر بگلو

کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشگر امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

mjbegloo68@yahoo.com

چکیده

پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، پسرش محمدرضا با تلاش‌های محمدعلی فروغی و خواست متفقین بر سریر قدرت نشست. هرچند در ابتدای حکومت پهلوی دوم، آزادی‌های سیاسی برقرار شد و فضا برای تنفس احزاب و گروه‌های سیاسی بوجود آمد، اما همین آزادی موجب گردید که رفته‌رفته مخالفان حکومت از گوشه و کنار سر بر آورده، نوای اعتراض سر دهند و در صدد به لرزه در آوردن پایه‌های سلطنت پهلوی و سپس نابودی آن شوند. در چنین شرایطی که هیاهوی اعتراض از هرسو شنیده می‌شد، دولت و شاه از هر وسیله‌ای برای پیش بردن امیال و خواسته‌های خود سود می‌جستند. یکی از این ابزارهای کارآمد، گروه‌هایی از افراد جامعه بودند که با توسل به زور بازو و قیضه چاقو به اهداف خود دست می‌یافتند. این افراد که با کارهایی چون چاقو کشی، درگیری لفظی و فیزیکی با مردم، زورگویی و گاهی قتل و خونریزی باعث ارباب مردم می‌شدند، به حربه‌ای در دست دولت بدل گردیدند.

یکی از این افراد که به عنصری دولتی بدل شده بود و در راستای امیال حکومتی گام برمی‌داشت، طیب حاج رضایی بود. نقش او را به‌طور گسترده در حادثه ۹ اسفند ۱۳۳۱، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دخالت در حوزه‌های انتخاباتی مجلس هجدهم و درگیری با عوامل ملی‌گرای مخالف شاه می‌توان مشاهده کرد. تغییر موضع ناگهانی طیب حاج رضایی و روی گردانی وی از حکومت شاه و روی آوردن به نهضت امام خمینی، جنبه دوم زندگانی طیب را تشکیل می‌دهد، به‌طوری‌که نقش وی را در قیام ضد حکومتی پانزده خرداد ۱۳۴۲ به وضوح می‌توان مشاهده کرد. بدین ترتیب، این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی و با هدف شناخت نقاط تاریک کودتای سال ۱۳۳۲ به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲

طیب حاج‌رضایی با چه هدفی در این کودتا شرکت کرد، چه نقشی در کودتا ایفا نمود و عملکرد او چه تاثیری در روند وقوع کودتای ۲۸ مرداد داشت.
کلیدواژه‌ها: طیب حاج‌رضایی، کودتای ۲۸ مرداد، مصدق، پهلوی، قیام ۱۵ خرداد.

پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی نقش طیب حاج‌رضایی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تاکنون کتابی مستقل منتشر نشده و صاحب‌نظران مختلف در حین پرداختن به سایر نظرات و مباحث، اشاراتی به این موضوع کرده‌اند. منابع موجود عمدتاً به صورت مقاله و مصاحبه، بخش‌هایی محدود را به این مبحث اختصاص داده‌اند. کتاب‌هایی نظیر طیب در گذر لوطی‌ها، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی و کتاب آزادمرد شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، نمونه‌هایی‌اند که بیشتر حاوی اطلاعات خام، اما مهم و دست اول می‌باشند.

در مورد این واقعه، یعنی کودتای سال ۱۳۳۲ و نقش اقشار مختلف و از جمله ساکنان نواحی فقیرنشین شهری، بررسی‌هایی کامل و جامع توسط صاحب‌نظران صورت گرفته، اما جادارد که در بررسی وقایع، جایگاه تک‌تک افراد موثر و نقش آن‌ها در حادثه مزبور روشن گردد. این مقاله درصدد است تا بررسی نقش طیب حاج‌رضایی را در کودتای ۲۸ مرداد مورد کاوش و بررسی قرار دهد. از آن‌جا که اکثر منابع و مقالات به نقش مشارالیه در قیام ۱۵ خرداد اشاره کرده‌اند، در این‌جا تنها یک کتاب که به طور محسوس به موضوع مورد نظر این مقاله پرداخته، معرفی می‌شود.

زاده‌محمدی، مجتبی (۱۳۸۹). لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۴۲)، تهران: مرکز.

کتاب مزبور چنان که از نامش پیداست، به بررسی نقش لومپن‌ها در دوران پهلوی اول و دوم پرداخته و سیر حوادث را تا سال ۱۳۴۲ دربر گرفته است. کتاب در هشت فصل تنظیم شده که تنها فصل هفتم آن با موضوع مقاله پیش رو ارتباط دارد. مجتبی زاده‌محمدی در فصل هفتم کتاب مزبور به نقش لومپن‌ها در کودتای ۲۸ مرداد می‌پردازد و علت اصلی حضور آن‌ها را در این واقعه، «صرف دلارهای آمریکایی» دانسته و در این فصل به اقدامات طیب حاج‌رضایی در بسیج افراد و فعالیت در کودتا اشاره می‌کند. نویسنده در فصل هشتم که نقش لومپن‌ها در حوادث سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ را در بر می‌گیرد، چهره‌ای دیگر از طیب حاج‌رضایی را نمایش

می‌دهد و به روی گردانی وی از حکومت شاه اشاره می‌کند، سپس به فعالیت او در قیام ۱۵ خرداد می‌پردازد و پس از آن مطالبی در رابطه با دستگیری، محاکمه و اعدام وی ارائه می‌دهد. نویسنده در آخرین فصل کتابش در مورد روی گردانی طبیب حاج رضایی از حکومت به صورت کوتاه و گذرا، به اختلافات طبیب با نعمت‌الله نصیری و سپس جلوگیری از واردات و فروش موز توسط وی اشاره نموده و مسأله را بیش از این باز نمی‌کند.

کتاب لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی با این‌که اطلاعاتی بسیار مفید در اختیار خواننده قرار می‌دهد، اما تحلیلی جامع از نقش طبیب حاج رضایی در کودتای ۲۸ مرداد ارائه نمی‌کند، و تنها هدف مشارالیه را از حضور در کودتا، دلایل مادی عنوان کرده و دیگر عوامل موثر را نادیده می‌گیرد، در حالی که مقاله حاضر با به چالش کشیدن این دیدگاه، بر این باور است که مسائل مادی در ورود طبیب حاج رضایی به کودتا، کمترین تاثیر را داشته؛ در عین حال هرگز منکر امتیازاتی که پس از ۲۸ مرداد به وی داده شد، نمی‌باشد.

از تولد تا ۲۸ مرداد

طیب حاج رضایی در سال ۱۲۹۱ در تهران به دنیا آمد. پدرش حسینعلی بیگ، اهل روستای سگمس‌آباد^۱ از توابع استان قزوین بود. نام خانوادگی طبیب، میرطاهری بود، همان‌گونه که در مدارک دوران تحصیلی‌اش در مدرسه نظام، از این نام خانوادگی استفاده شده، اما مردم وی را با نام پدر بزرگش می‌شناختند و او را طبیب حاج محمدرضا می‌نامیدند. در گواهی فوت وی نیز نام خانوادگی حاج محمدرضا ثبت شده است. رفته‌رفته این نام در بین مردم جا افتاد و باگذشت زمان، وی به حاج رضایی مشهور شد (حاج محمدرضا، مصاحبه، ۱۳۹۳/۱۱/۲۸).

میرزا حسینعلی (پدر طبیب)، که یکی از افراد متدین و لوطی‌منش منطقه خرقان به شمار می‌آمد، مسئولیت پخش و توزیع سوخت منطقه مزبور را برعهده داشت. وی در سال ۱۲۸۵ از سگمس‌آباد به تهران رفت و در محله صام پزخانه (صابون پزخانه) ساکن شد. شغل جدید او در تهران، جمع‌آوری هیزم و تهیه ذغال برای نانوائی‌ها بود. وی صاحب چهار فرزند پسر به نام‌های

۱. دهستان سگمس‌آباد، واقع در منطقه خرقان، از توابع استان قزوین است که در زلزله سال ۱۳۴۱ تخریب شد، و در همین سال توسط ارتش شاهنشاهی مرمت و بازسازی گردید. این روستا از این تاریخ به بعد به ارتش آباد معروف شد. گفته می‌شود طبیب در این جریان، کمک مالی فراوانی به این منطقه نمود.

مسیح، طاهر، طیب و اکبر بود. از بین برادران، طیب و طاهر از یک مادر به نام صغراخاتون، زاده شده بودند (گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۲: ۱۴). در بین فرزندان حسینعلی بیک، تحصیلات طیب بالاتر از بقیه بود. وی دوره دبستان را در همان محله صام پزخانه گذراند، سپس به منظور ادامه تحصیل وارد مدرسه نظام شد. این مدرسه وابسته به ارتش بود و بیشتر افرادی که از آنجا فارغ التحصیل می‌شدند، اغلب به پست‌های نظامی و دولتی دست می‌یافتند. این مدرسه، شرایطی بسیار سخت‌گیرانه و دشوار داشت و از آنجا که طیب قادر به تحمل شرایط مدرسه مزبور نبود، تحصیل را رها کرد و هیچ‌گاه موفق به ادامه تحصیل و اخذ مدرک تحصیلات متوسطه (دیپلم) نشد. وی که از جوانی به ورزش باستانی علاقه داشت، بعد از خدمت سربازی به زورخانه‌های جنوب تهران از جمله زورخانه اصغر شاطر واقع در محله انبار گندم نزدیکی میدان شوش، زورخانه رضا کاشفی واقع در بازارچه سعادت حوالی باغ فردوس، و دیگر زورخانه‌ها واقع در محله‌های پاچنار و نظام‌آباد، رفت و آمد پیدا کرد و آرام‌آرام در میان باستانی‌کاران، چهره‌ای آشنا گردید. (میرزایی، ۱۳۸۱: ۷۶)

طیب در سال‌های جوانی، فردی خوش سابقه محسوب نمی‌شد و در نزاع‌ها و درگیری‌های خشونت‌آمیز مختلف شرکت می‌نمود. در سال ۱۳۱۰ در حالی که عازم سفر به کربلا بود، به جرم نزاع با گروهی از دانشمندی‌ها و جاهل‌های کرمانشاه بازداشت شد، و در سال ۱۳۱۶ به اتهام درگیری با مأمورین شهرداری به دو سال زندان محکوم گردید. سه سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۹، به اتهام نزاع تحت تعقیب قرار گرفت، اما به قید کفالت آزاد شد. در سال ۱۳۲۳ بنا به تصویب هیئت وزیران، طیب حاج‌رضایی به همراه گروهی از لومپن‌ها و بزنبهادرهای دیگر که به اتهام درگیری و چاقو‌کشی، محل آسایش جامعه شناخته شده بودند، به بندرعباس تبعید گردید (زاده محمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۹) و پس از پایان دوره محکومیت به تهران بازگردید. حضور طیب در حوادثی چون ماجرای ۹ اسفند ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نشان‌گر ارتباط تنگاتنگ او با علمایی چون میرمحمد بهبهانی و سیدابوالقاسم کاشانی با دربار است.

باید اشاره نمود که در این دوران، طیب از لحاظ سیاسی رویه‌ای ثابت و مشخص نداشت، و گرچه در قیام سی تیر ۱۳۳۱ به حمایت از مصدق وارد جریان شد، اما در مجموع پیش از واقعه ۹ اسفندماه ۱۳۳۱، در وقایع سیاسی کشور، حضوری چشمگیر نداشت؛ البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که حضور طیب در قیام سی تیر به خاطر اعتقادات سیاسی و علاقه‌اش به جبهه

ملی نبود، بلکه فتوای روحانی با نفوذ تهران، سیدابوالقاسم کاشانی عامل اصلی حضور وی و دیگر افرادی همچون او در قیام سی تیر محسوب می گردید.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقش لومپین‌ها

کودتای ۲۸ مرداد به یقین از ننگین‌ترین وقایع در تاریخ ایران به شمار می‌رود. کودتایی که موجب سقوط دولت دکتر محمد مصدق شد و به تداوم استبداد محمدرضا شاه انجامید. دولت مصدق که با همکاری نیروهای مذهبی در جریان ملی کردن صنعت نفت ایران، ضربه‌ای سهمگین به غرب وارد کرده بود، پس از قیام سی تیر ۱۳۳۱ بر اعتبار خود افزود. سازمان سیا، انتلیجنت سرویس و شخص محمدرضا شاه، دست در دست هم دادند تا دولت وی را ساقط نمایند. نقشه کودتاچیان برای به زیر کشیدن دولت مصدق گرچه از مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود، تنها در چهار روز عملی گردید.

پس از وقایع نهم اسفند که باعث قطع رابطه مصدق با دربار شده بود، در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۲، تیمسار افشار طوس، رئیس شهربانی کل کشور ربوده شد. این ماجرا با همکاری یکی از لومپین‌های مزدور به نام امیر رستمی معروف به پهلوان کچل صورت گرفت (زاده محمدی، ۱۳۸۹: ۱۶۲). چند روز بعد، جسد افشار طوس که علائم شکنجه نیز بر آن آشکار بود، در حوالی لشگرک یافت گردید.

آشکار است که سر به نیست کردن رئیس شهربانی مصدق می‌توانست کفه ترازو را به سود کودتاچیان سنگین‌تر نماید. عملیات کودتا در واقع از همین لحظه آغاز شده بود. کودتاچیان در حرکت اول در روز ۲۵ مرداد، دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه و مشاور مصدق را دستگیر کردند، اما سرهنگ نعمت‌الله نصیری در اجرای حکم شاه و دستگیری و عزل مصدق ناکام ماند، و در نتیجه جریان کودتا فاش گردید و این حرکت عقیم ماند. کودتای ناتمام روز ۲۵ مرداد، شاه را به شدت ترساند، به طوری که با هواپیمای اختصاصی‌اش از کلاردشت ابتدا به بغداد و سپس به رم فرار نمود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۴۴) چنین اوضاعی باید به سود مصدق تمام می‌شد، اما این‌گونه نشد و در شرایطی که شاه فراری بود، ارتش به دو جناح طرفدار شاه و طرفدار مصدق تقسیم شد، و شبکه‌ای متشکل و منسجم از حزب منحل‌توده نیز در آن نفوذ کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۳۳). خبر فرار شاه باعث ایجاد موجی از تظاهرات ضدحکومتی در کشور شد. این تظاهرات تا

بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد، همچنان ادامه یافت به طوری که دولت را نیز دچار نگرانی کرد. در همین روز با اعمال فشار دولت، تظاهرکنندگان، خیابان را خالی کردند. در واقع دولت به منظور جلوگیری از گسترش ناامنی و برای افزایش تمرکز خود، دست به تخلیه گروه‌های مخالف حکومت از خیابان‌ها زد (رهنما، ۱۳۸۷: ۹۴۵)

از صبح روز بعد، گروهی جدید از تظاهرکنندگان وارد خیابان‌ها شدند. آن‌ها از جنوب تهران به راه افتادند و به تدریج به خیابان‌های مرکزی شهر رسیدند، و سپس به سمت میدان ارک رفتند تا فرستنده رادیویی را در اختیار گیرند. گروهی دیگر از تظاهرکنندگان، روانه خانه مصدق شدند و با کمک نیروهای زرهی به آن‌جا هجوم بردند. در پی این هجوم، مصدق و همراهانش به ناچار از خانه گریختند. جعفر مهدی‌نیا معتقد است که در این حادثه، تمامی اموال، اسناد و مدارک موجود در خانه مصدق توسط اطرافیان طیب، اوباش و افسران و درجه‌داران گارد سلطنتی به غارت رفت (مهدی‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۲۱) با اعلام نخست‌وزیری سرلشکر زاهدی، دولت دکتر مصدق سقوط کرد و شاه چند روز بعد پیروزمندانه از اروپا به ایران بازگشت و بار دیگر دیهیم شاهی را در اختیار گرفت. بدین‌گونه، حکومت شاه، حرکت خود را به سوی تشکیل «یک دیکتاتوری سلطنتی متکی به قدرت سرکوبگر ارتش و درآمد فزاینده نفت» آغاز کرد (فوران، ۱۳۹۲: ۴۶۱). آن‌چنان‌که به اثبات رسیده، سیا و انتلیجنت سرویس، نقشی اساسی در کودتای ۲۸ مرداد داشته‌اند (نجاتی، ۱۳۷۸: ۳۱۳-۳۴۳). این دو سازمان با کمک عناصر خودفروخته داخلی، جناح‌های وفادار به شاه در ارتش و شهربانی و گروهی از لومپن‌های پایین شهری به چنین موفقیتی دست یافتند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۱۷) در واقع بدون وجود و همراهی این عوامل اجیرشده داخلی و نیز ضعف موقعیت خود مصدق، سیا هرگز نمی‌توانست چنان کند که کرد؛ البته نمی‌توان این عامل را نیز نادیده گرفت که مصدق پس از وقایع سی‌تیر، طرفداران سنتی خود را نیز از دست‌داده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۴۲).

چنانکه گذشت، موفقیت کودتای ۲۸ مرداد، مرهون تلاش اوباش و لومپن‌های جنوب شهری و خوش‌خدمتی آنان به شاه بود. در واقع این گروه به‌عنوان بازوان قدرت سیا، انتلیجنت سرویس و دربار عمل کرده و باعث موفقیت کودتا شدند. چنانچه سرکرده اوباش، یعنی شعبان جعفری بعدها لقب «تاج‌بخش» یافت و امتیازهایی برای وی و دیگر لومپن‌های حاضر در کودتا در نظر گرفته شد. همان‌گونه که غلامرضا نجاتی می‌نویسد: برپا کردن تظاهرات خیابانی از سوی لومپن‌ها،

مهم‌ترین عامل موفقیت در عملیات کودتا بود (نجاتی، ۱۳۷۸: ۳۸۷) علی رهنما، آسوده خیالی مصدق پس از شکست کودتای اول و اطمینان کاذب و بی‌اطلاعی او را از دسائسی که در جریان بود، از عوامل شکست وی در این روز دانسته و می‌نویسد: آن‌چه شکست مصدق در ۲۸ مرداد را تسهیل بخشید، حرکت چماق‌داران از جنوب به‌سوی مرکز شهر بود (رهنما، ۱۳۸۷: ۹۵۶).
 بنابر آن‌چه گفته شد، نقش اوباش و لومپن‌های جنوب شهری که دلارهای آمریکایی در ورود آنان به صحنه بی‌تأثیر نبود، در ۲۸ مرداد غیرقابل‌انکار است؛ به علاوه عده‌ای دیگر از اوباش نیز بودند که با تحریک برخی احزاب سیاسی و گروه‌های محافظه‌کار سنتی وارد جریان شدند. در این بین نباید از لومپن‌های فرصت‌طلبی که تنها برای غارت مردم وارد عمل شدند، غفلت کرد. لومپن‌های حاضر در جریان ۲۸ مرداد را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. آن دسته که با دریافت پول و وعده امتیاز وارد جریان شدند؛ ۲. دسته‌ای که با تحریک احزاب سیاسی و برخی نیروهای مذهبی به سیل کودتاگران پیوستند و ۳. افرادی که با استفاده از هرج و مرج موجود و باهدف چپاول مردم به خیابان‌ها ریختند.

نقش طبیب حاج رضایی در کودتای ۲۸ مرداد

برای مطالعه دقیق نقش اوباش در کودتای ۲۸ مرداد می‌بایست به بررسی سابقه سه شخصیت اصلی این جریان یعنی شعبان جعفری، حسین رمضان‌یخی و طبیب حاج رضایی پرداخت و فعالیت آنان را در این روز مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

شعبان جعفری که در جریان حمله به خانه مصدق در نهم اسفند ۱۳۳۱ بازداشت شده بود، در دهم مرداد ۱۳۳۲ به یک سال زندان محکوم شد؛ بنابراین وی در روز ۲۸ مرداد می‌بایست در زندان بوده و روزهای اولیه حکم خود را تحمل می‌کرده است؛ البته گفتنی است، وی که از صبح روز ۲۸ مرداد، فعالیت نوچه‌هایش را از طریق واسطه‌هایی از درون زندان کنترل می‌کرد، از بعد از ظهر همان روز به جمع تظاهرکنندگان پیوست (سرشار، ۱۳۸۱: ۱۶۰-۱۶۳) در مورد حسین اسماعیلی‌پور معروف به حسین رمضان‌یخی و طبیب حاج رضایی باید گفت، پس از این که این دو نفر به عنوان متهمین بلوای نهم اسفند دستگیر شدند، پس از چند ماه بازداشت در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ تبرئه گردیدند (اطلاعات، ش ۸۱۵۵، ۱۰ مرداد ۱۳۳۲: ۱ و ۶)؛ بنابراین طبیب و حسین رمضان‌یخی می‌بایست در تاریخ ۲۸ مرداد آزاد بوده باشند و شعبان جعفری

در زندان. بنا به گفته میرزا عبدالله جندقی که در آن زمان در میدان امین‌السلطان واسطه‌گری می‌کرده، در روز ۲۸ مرداد، چهار دسته از جنوب تهران به حمایت از شاه و علیه مصدق حرکت کردند. دسته اول به سرکردگی طاهر و طیب حاج‌رضایی از سر قبر آقا حرکت خود را آغاز کرده بود؛ دسته دوم به رهبری حسین رمضان‌بخی از باغ فردوس به راه افتاده بود؛ دسته سوم به سرکردگی محمود مسگر از محله بدنام شهر نو حرکت کرده بود، و دسته چهارم به رهبری بیوک صابر از جوادیه به سمت مرکز شهر رهسپار شده بود. وی در ادامه می‌گوید در دسته طیب، افرادی از شهر نو و میدان [تره‌بار] حضور داشتند که عبارت بودند از علی رضایی معروف به قدم، ناصر حسن‌خانی معروف به ناصر جگرکی، اصغر استاد‌علینقی معروف به اصغر سسکی، اصغر بنایی معروف به اصغر شاطر، حاج علی نوری معروف به مرد آهنین، حبیب مختارمنش، احمد ذوقی، حاجی مظلوم نهبانندی معروف به حاجی سردار و قریب به سیصد نفر سیاهی لشکر از عمه‌جات و خرده‌پاهای میدان (ترتبی‌سنجایی، ۱۳۷۶: ۱۰۳-۱۰۴).

دسته طیب و حسین رمضان‌بخی در میدان مولوی به هم پیوستند و پس از پیمودن خیابان سیروس، چهار راه سرچشمه، میدان بهارستان، خیابان شاه‌آباد و چهارراه استانبول، از طریق خیابان فردوسی وارد خیابان شاه شدند. این دو گروه در مسیر خود، دفتر روزنامه باختر امروز، تقاطع توده‌ای‌ها، خانه جوانان دموکرات و روزنامه به‌سوی آینده را غارت کرده و آتش زدند، سپس وارد خیابان کاخ شده و روانه خانه مصدق گردیدند. وقتی پرچم سفید در بالای خانه مصدق آویخته شد، به دستور طیب، تظاهرکنندگان به خانه مصدق حمله‌ور شده، در را شکسته و آتش زدند.

در جایی دیگر نیز با اشاره به نقش طیب در حمله به خانه نخست‌وزیر آمده است که پس از اشغال و ویران نمودن خانه مصدق، پایتخت در اختیار طیب و نیروهایش گرفت (مهدی‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۸۴).

نویسنده‌ای دیگر نیز با اشاره به نقش طیب در ماجرای ۲۸ مرداد به نکاتی اشاره می‌کند که حاکی از برنامه‌ریزی برای ایجاد بلوا - یک روز پیش از کودتا - و پخش پول میان اوباش توسط طیب می‌باشد. به عقیده این نویسنده، طیب و دسته‌اش از سوی گروه میرمحمد بهبهانی و سیدابوالقاسم کاشانی تحریک شده بودند. این نویسنده سپس به نقل از کریستوفر دی‌بلیگ، نویسنده معاصر بریتانیایی که زمان زیادی را برای گفت‌وگو با هواداران طیب صرف کرده، ادامه

می‌دهد: در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، طیب به دوستان و همکاران نزدیک خود پیغام داد تا در بازار میوه و تره‌بار جمع شوند. روز بعد، حدود ۳۰۰ نفر جمع شدند که سلاح‌های سرد به همراه داشتند. طیب پولی را که از گروه سنفرد برادران بانکدار یعنی همان مجراهای انتقال پول سازمان سیا دریافت کرده بود، بین آن‌ها توزیع کرد و جمعیت از میدان تره‌بار به سمت مرکز شهر حرکت کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۶۷).

روزنامه کیهان، سه روز بعد از کودتا در مورد رهبران دسته‌های شرکت‌کننده در روز ۲۸ مرداد نوشت: روز چهارشنبه از میدان انبارگندم، میدان شوش، خیابان سیروس، باغ فردوس، صابون‌پز خانه، خانی‌آباد و میدان پاقاپوق، دسته‌هایی به رهبری طیب حاج‌رضایی، حسین سلماسی، حاج عبدالحسین و عده‌ای دیگر از معتمدین محل که اسامی آنان بعد اعلام خواهد شد، به خیابان‌های مرکزی شهر رهسپار شده و با همراهی سایر دسته‌ها بر ادارات و رادیو مسلط شدند (کیهان، ش ۳۰۷۰، ۳۱ مرداد ۱۳۳۲: ۳).

تا این‌جا در مورد این‌که طیب حاج‌رضایی در روز ۲۸ مرداد به زبان جبهه ملی و به نفع دربار وارد جریان شد، مطالبی بیان شد، اما می‌بایست به دلایل ورود وی به جریان کودتا و این‌که وی از طرف کدام شخص یا ارگانی دستور می‌گرفت و یا تحریک می‌شد نیز پرداخته شود.

حسین شاه‌حسینی یکی از اعضای رهبری جبهه ملی، ورود طیب در قضایای ۲۸ مرداد را برخاسته از ناآگاهی سیاسی و عرق مذهبی وی عنوان کرده و چنین می‌گوید: بینش سیاسی او ضعیف بود و حاکمیت نهایت استفاده را از او به نام مذهب کرد. من لوطی‌ها را از نزدیک می‌شناختم و می‌دانم حداقل بینش اجتماعی و سیاسی نداشتند، و خیلی راحت می‌شد احساسات آن‌ها را تحریک کرد. طیب قطعاً به خاطر پول نبود که وارد قضیه ۲۸ مرداد شد، بلکه به خاطر علائق مذهبی بود (رهنما، ۱۳۸۷: ۹۵۸).

براساس آنچه بیژن حاج محمدرضا (فرزند طیب حاج‌رضایی)^۱ نقل می‌کند، یک روز پیش

۱. بیژن حاج محمدرضا، فرزند اول طیب حاج رضایی از همسر دوم، در سال ۱۳۳۰ در تهران به دنیا آمد. وی در دوازده سالگی شاهد اعدام پدرش بود. ایشان پس از گذراندن مراحل ابتدایی تحصیل، موفق به اخذ مدرک دیپلم شد و بلافاصله به منظور تحصیل در رشته ادبیات ایتالیایی راهی این کشور شد و پس از دریافت مدرک مترجمی زبان ایتالیایی از دانشگاه پروجا به ایران بازگشت. پس از مراجعت به ایران، به مدت دو سال در دانشکده معماری مشغول تحصیل شد. از قضا این دوران با فرار شاه از کشور و پیروزی انقلاب اسلامی مقارن گردید. ایشان هم‌اکنون علاوه بر ریاست هیئت امنای صنف بافروشان، ریاست اتحادیه جایگاه‌داران کل کشور را نیز برعهده دارند.

از وقوع کودتا، طیب در منزل سیدابوالقاسم کاشانی با ایشان دیدار کرد و نسبت به خطر قدرت‌گیری کمونیسم در کشور از ناحیه ایشان آگاه شد؛ بنابراین بنا به توصیه کاشانی و به همراه نمایندگان ایشان به طور مخفیانه به ملاقات زاهدی رفت و بدین ترتیب در جریان کودتا ورود نمود (حاج محمدرضا، مصاحبه، ۱۳۹۳/۱۱/۲۸).

پس از واقعه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، طیب به این موضوع که در قبال اعمالش در ماجرای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پول دریافت نموده، اعتراف کرده و می‌گوید: من در ۲۸ مرداد پول گرفتم و کودتا راه انداختم (آزاد مرد شهید...، ۱۳۷۸: ۱۹۶). در کتاب قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران نیز چنین آمده است: طیب حاج رضایی با پول هنگفتی که در اختیار وی قرار داده شده، مردم را که بیشترشان ساکنین جنوب تهران و دروازه قزوین بودند، به صحنه آورد (مهدی‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۲۲).

در حالی که بسیاری از صاحب‌نظران علت حضور طیب در ماجرای ۲۸ مرداد را از جنبه مادی توجیه می‌کنند، بیژن حاج محمدرضا، مداخله پدرش را در واقعه مذکور، برخاسته از عرق مذهبی وی عنوان کرده و می‌گوید: بسیاری از علما و از جمله سیدابوالقاسم کاشانی نظرشان این بود که بین کمونیسم و شاه، باید جانب شاه را گرفت.

طیب وقتی متوجه شد اسلام از سوی کمونیسم مورد تهدید قرار گرفته، وارد جریان شد. این موضوع نیز که او باش تحت رهبری طیب در این روز به روزنامه‌های توده‌ای و از جمله روزنامه شهباز هجوم بردند، نشان‌دهنده تفکر سنتی و ضد توده‌ای اوست. می‌توان گفت که ایشان با دیدگاه خاص سیاسی وارد جریان ۲۸ مرداد نشد، بلکه ورود او جنبه دینی داشت.

حضور طیب در کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان از همین زاویه نگریست و توجیه نمود؛ چرا که وی به روحانیت علاقه‌مند بود و از ایشان حرف‌شنوی داشت، اما این که وی فقط به منظور مبارزه با حزب توده وارد جریان گردید، تا حدودی غیر قابل توجیه می‌نماید. بر همین اساس می‌توان خصوصیت شخصی او را نسبت به دولت مصدق به عنوان یکی از علل حضور وی در ماجرای ۲۸ مرداد به دلایلی که در بالا به آن اشاره شد، اضافه نمود. از سوی دیگر به این نکته نیز باید توجه نمود که جمع بستن دولت ملی دکتر مصدق با حزب توده و کمونیسم، حربه حکومت پهلوی برای به صحنه کشاندن گروه‌های مذهبی و موجه نشان دادن اقدامات خود علیه دولت بود و هیچ‌گونه واقعیت خارجی نداشت.

می‌توان گفت، نیروهای مذهبی و روحانیون از قدرت‌گیری کمونیسم دچار واهمه گردیدند، و علمای قم نیز اگرچه به‌طور فعال، حضوری جدی در سیاست نداشتند، ولی از امکان تسلط حزب توده بیمناک شده بودند. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت، علما و به‌خصوص سیدابوالقاسم کاشانی از چپ‌روی‌های مصدق و میدان دادن به توده‌ای‌ها توسط وی احساس خطر کرده و وارد جریان شدند.

پس از واقعه ۲۸ مرداد، با گسترش دیکتاتوری شاه، قلع‌و‌قمع عوامل ملی‌گرای مرتبط با جبهه ملی در دستور کار حکومت کودتا قرار گرفت. حادثه‌ای که در اواسط اسفند ۱۳۳۲ رخ داد، دستگیری دکتر حسین فاطمی، وزیر امور خارجه مصدق و صاحب‌امتیاز روزنامه باختر امروز بود. همزمان با دستگیری وی و در حال انتقال او به شهربانی، گروهی از اوباش به رهبری شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ، در یک عملیات برنامه‌ریزی‌شده، با حمله به ایشان، وی را با ضربات چاقو به‌شدت مجروح کرده و روانه بیمارستان نمودند. سرهنگ غلامرضا نجاتی معتقد است که در قضیه مضراب ساختن دکتر فاطمی، علاوه بر شعبان جعفری، طبیب حاج‌رضایی نیز حضور داشته است. وی می‌نویسد: یازده تن چاقوکش حرفه‌ای به رهبری شعبان جعفری و طبیب حاج‌رضایی به دکتر فاطمی یورش بردند و وی را مضراب نمودند (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۷۲). در حالی شعبان جعفری حمله خود به دکتر فاطمی را تأیید می‌کند که هیچ اشاره‌ای به حضور طبیب در این جریان ندارد. وی همچنین متذکر می‌شود که ضرب و شتم فاطمی توسط او جنبه شخصی داشته و با اشاره دستگاه صورت نگرفته است. علاوه بر این، هیچ سندی مبنی بر حضور طبیب در جریان ضرب و شتم فاطمی وجود ندارد.

با پیروزی طرح آژاکس^۱ که شاه بار دیگر تخت و تاج خود را به دست آورد، نوبت تقدیر از «تاج‌بخشان» و افرادی که در ۲۸ مرداد به نفع شاه وارد جریان شدند و تاج و تخت را به شاه بازگرداندند، فرا رسید. در تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۲، یک قطعه نشان درجه دو رستاخیز از سوی «کمیسیون اعطای امتیازات غیرنظامیان» به طبیب حاج‌رضایی «به پاس فعالیت‌ها و خدمات مهمی که در روز ۲۸ مرداد» انجام داده بود، اهدا شد. اعطای این نشان حاکی از نقش فعال

۱ طرح آژاکس (T.PAJAX) عنوان رمزی عملیات سازمان سیا به منظور ساقط کردن دولت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: عملیات آژاکس بررسی اسناد CIA درباره کودتای ۲۸ مرداد، (۱۳۸۰). (ابوالقاسم راه‌چمنی، مترجم)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر ایران.

وی در ماجرای ۲۸ مرداد بود؛ علاوه بر این، امتیاز واردات و فروش موز که سودی بسیار سرشار داشت، از طرف دستگاه به طیب واگذار شد (آزادمرد شهید...، ۱۳۷۸: ۴۲ و ۵۴).

پس از کودتای ۲۸ مرداد، در یک مهمانی که توسط دولت کودتا در منطقه جماران برپا شده بود، به دستور سپهبد زاهدی، چند قطعه زمین در جنت‌آباد به طیب و حسین رمضان‌یخی اهدا شد (تربیتی‌سنجایی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). پس از اعلام حکم اعدام طیب در جریان پانزده خرداد ۱۳۴۲، در نامه‌ای که از طرف خانواده وی به‌عنوان «درخواست عفو برای طیب» نوشته شده و به دربار ارسال گردیده بود، این موضوع به شدت انکار شد، و تمام اقدامات پیشین او، نشانه شاه‌دوستی و خدمات وی به سلطنت عنوان گردیده بود. در این نامه، پس از ذکر خدمات طیب به شاه طی جریان‌ها و حوادث مختلف سیاسی از جمله ۹ اسفند و ۲۸ مرداد، در مورد وقایع روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چنین آمده است: «هیئت سرپرستی و رهبری قیام‌کنندگان آن رستاخیز بزرگ، در پایان کار خواستند به او (طیب) و دسته‌جانش پاداش نقدی بسیار قابل‌ملاحظه‌ای بدهند، ولیکن این مرد فداکار و جان‌نثار شاهنشاه، از پذیرفتن آن مبلغ خودداری کرد و اظهار داشت، آدمی که واسه شاه و وطن و ناموسش خدمت می‌کنه، پول که نمی‌خواد (آزادمرد شهید...، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

انگیزه طیب از شرکت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در رابطه با انگیزه طیب از شرکت در کودتای ۲۸ مرداد می‌توان به مجموعه‌ای از عوامل اشاره کرد. یکی از اصلی‌ترین عوامل مزبور، عرق مذهبی و ترس وی از توده‌ای‌ها بود. عامل دیگر را می‌توان در نگاه سنتی وی به مقام شاه و تقدس این نهاد دید. در این دوران، علاقه وی به نهاد پادشاهی تا حدی بود که وی تمثال رضاشاه را بر روی بدن خود خال‌کوبی کرده بود. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت، وی به دلیل ضعف بینش اجتماعی و ناآگاهی نسبت به فعل و انفعالات سیاسی، در خدمت دستگاه قرار گرفته بود. بر همین اساس نمی‌توان گفت که وی برای ورود به صحنه سیاست و نفع شخصی، پولی گرفته بود. اگر هم وجهی دریافت کرده باشد، به منظور بسیج لومپن‌ها و به خیابان کشیدن آنان بوده است؛ البته هرگز نمی‌توان امتیازاتی را که پس از کودتا به وی داده شد، انکار نمود.

در مورد انگیزه طیب در فعالیتهای سیاسی سرنگون نمودن دولت مصدق، علاوه بر عواملی

که پیش از این بدان اشاره شد، می‌توان فرضیه ذیل را مطرح کرد: یکی از دلایل فعالیت طیب علیه دولت مصدق و مشارکت در کودتای ۲۸ مرداد، ناراحتی او از زندانی شدنش پس از جریان ۹ اسفند و در دوران نخست‌وزیری مصدق بود؛ حبسی که مدت شش ماه به طول انجامید و گویا برای او بسیار ناگوار بود. وی در این دوران به اسارت خود معترض بود و برای نشان دادن اعتراض، دست به اعتصاب غذا نیز زد (اطلاعات، ش ۸۱۰۵، ۱۲ فروردین ۱۳۳۲: ۷ و ۸) در صورت درست بودن این فرضیه، باید کینه شخصی او از دولت دکتر مصدق و تلاش برای گرفتن انتقام را نیز به دلایلی که پیش‌تر گفته شد اضافه نمود.

نتیجه‌گیری

در کودتای ۲۸ مرداد، دسته‌های از لومپین‌ها، اوباش اجیر شده و گروه‌های پایین شهری حضور داشته و جریان را به سود دربار پیش بردند. در این بین، نام طیب حاج‌رضایی هم دیده می‌شود که بنا به دلایل مختلف و با اهدافی از جمله شاه‌دوستی، ارتباط با برخی علما و نیز سوءظن نسبت به دولت مصدق، جبهه ملی و نیز وا همه از قدرت‌گیری حزب توده، وارد جریان شد. گرچه او پس از کودتا مورد تقدیر قرار گرفت و امتیاز واردات موز به عنوان پاداش به او داده شد، اما یک دهه بعد، یعنی در قیام مردمی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، وی با چرخش به سمت نهضت امام خمینی، دین خود را به انقلاب اسلامی ادا نمود، و با خشم دربار مواجه شد. بی‌شک، نقش وی در حوادث سال ۱۳۴۲ تأثیری انکار ناپذیر بر روند انقلاب اسلامی داشت.

طیب حاج‌رضایی تا اواسط دهه سی، مناسباتی با دربار پهلوی داشت و در این مدت، خدمات قابل توجهی به دربار نمود. حکومت نیز به صورت متقابل سعی در راضی نگه داشتن و تطمیع وی داشت تا در شرایط مشابه کودتای ۲۸ مرداد بتواند از او که به عنوان عنصر پشتیبان دربار تلقی می‌شد، استفاده نماید. به همین علت، پس از وقوع کودتای سال ۱۳۳۲، برای قدردانی از زحمات وی و به خصوص بازگرداندن تاج شاهی به محمدرضا شاه، از وی تقدیر به عمل آمد و امتیازات اقتصادی فراوانی در اختیارش قرار گرفت.

باگذشت زمان، این امتیازها، موجبات قدرت‌گیری طیب را فراهم نمود. از دیگر سو، روابط وی با علما و روحانیون سیاسی و غیرسیاسی، باعث نگرانی حکومت از وی شد. درگیری طیب و نعمت‌الله نصیری در هنگام تولد ولیعهد، به نقطه عطفی در زندگانی وی بدل گردید و پس از

باز گرفتن امتیازات، موجب روی گردانی او از دربار شد. از این پس، حکومت احساس نمود که طیب حاج رضایی نه تنها ارزشی برای حفظ و نگهداری ندارد، بلکه روابط وی با علمای مخالف، او را به مهرهای خطرناک نیز بدل کرده که در صورت سستی در تنبیه وی می تواند چالشی برای حکومت ایجاد نماید. از سوی دیگر، دستگاه حکومت پهلوی که به قدرت طیب در بسیج افراد و نفوذ او در طبقات پایین و نیز منطقه بازار پی برده بود، تلاش کرد او را محدود نماید. ساواک با آزار دادن وی از لحاظ روحی و اقتصادی، او را در تنگنا قرار داد و تضعیف نمود. این اقدام باعث دوری هر چه بیشتر طیب از دربار و نزدیک شدن او به جبهه مقابل گردید. سرانجام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ طیب با حمایت از جنبش عظیم مذهبی به رهبری امام خمینی و حضور چشمگیر و موثر در آن، به استقبال حکم اعدام رفت و نام و یاد خود را در جنبش ضد استبدادی ۱۵ خرداد به نیکی باقی گذاشت.

وجود ویژگی‌های عیاری و جوانمردی در شخصیت طیب، مانع از اقرار به کذب گردید؛ به طوری که اصرار حکومت باعث نشد تا وی به دروغ اعتراف نماید که برای راه اندازی قیام ۱۵ خرداد، از امام خمینی پول دریافت کرده است؛ همچنین به این نکته نیز باید توجه داشت که اگرچه در رویگردانی طیب از حکومت پهلوی، عوامل اقتصادی و سیاسی بی تأثیر نبود، اما پیوستن وی به نهضت اسلامی، ریشه در باورهای مذهبی وی و اخلاق لوطی گرانه اش داشت. طیب تحت تأثیر جریانی فکری قرار گرفت که پس از ۲۸ مرداد توسط روحانیون به وجود آمده بود. گرایش مذهبی وی بیشتر از تمایلاتش به حاکمیت شاه بود. هنگامی که امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر شد، این گرایش، تأثیر خود را نشان داد.

دست آخر می توان به این نتیجه رسید که حضور طیب در چهار حادثه قیام سی تیر ۱۳۳۱، ماجرای ۹ اسفند همان سال، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، یک مخرج مشترک داشت و آن ارادت و تبعیت اش نسبت به علما و روحانیون بود. چنان که در قیام ۱۵ خرداد، زمانی که مشاهده نمود شاه در مقابل روحانیت قرار گرفته است، روحانیت را برگزید و در مقابل حکومت ایستاد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). **ایران بین دو انقلاب**. (چ ۱۷). (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۲). **کودتا (۲۸ مرداد)**، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن. (چ ۱). (محمدابراهیم فتاحی، مترجم). تهران: نشر نی.
- آزادمدرد شهید طیب حاج رضایی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۸). (چ ۱). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۱). **دانشنامه سیاسی**. (چ ۲۱). تهران: انتشارات مروارید.
- تربتی سنجابی، محمود (۱۳۷۶). **کودتا سازان**. (چ ۱). تهران: موسسه فرهنگی کاوش.
- رهنما، علی (۱۳۸۷). **نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی**. (چ ۲). تهران: گام نو.
- زاده محمدی، مجتبی (۱۳۸۹). **لومپین‌ها در سیاست عصر پهلوی**. (چ ۲). تهران: مرکز.
- سرشار، هما (۱۳۸۱). **خاطرات شعبان جعفری**. (چ ۴). تهران: ثالث.
- فوران، جان (۱۳۹۲). **مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)**. (چ ۱۳). (احمد تدین، مترجم). تهران: انتشارات رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). **اقتصاد سیاسی در ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**. (چ ۲). (محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
- گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی (۱۳۹۲). **طیب: زندگینامه و خاطرات حر نهضت امام خمینی (ره)**. (چ ۱). تهران: نشر امینیان.
- مهدی نیا، جعفر (۱۳۸۱). **قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران**. (چ ۲). (چ ۲). تهران: پاسارگاد.
- میرزایی، سینا (۱۳۸۱). **طیب در گذر لوطی‌ها**. (چ ۱). تهران: مدیا.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸). **جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**. (چ ۸). تهران: شرکت سهامی انتشار.

ضمائم:

گزارش اطلاعات داخلی

شماره: ۱۵۴

تاریخ حادثه: ۴۶/۸/۱۹

تاریخ وصول خبر: ۴۶/۸/۱۹

تاریخ گزارش: ۴۶/۸/۱۹

موضوع: مجالس روضه خوانی در جنوب شهر

محل: شهران

عطف بشماره:

منبع خبر: مهران

تقویم: ۳/۴

حجرمانه

ضمیق اطلاع واصله: در مجالس روضه خوانی که در جنوب شهر تشکیل میشود طیب را بنام (حجر) معرفی و از تعریف و تمجید مینتابند.

۲/خبر
۲۲/۱/۱۹

۴۴/۸/۲۰

۲۲/۱/۱۹

حجرمانه

تعداد نسخه: ۱۰

گیرندگان: ریاست سا و تهران جهت اطلاع (دو نسخه)

۱۶۶

فصلنامه ژرفا پژوه شماره ۱۰ زمستان ۱۳۹۵

سند شماره ۱. گزارش اطلاعات داخلی در مورد نسبت دادن لقب حر به طیب

۰۲۲۰۷۰۰۲

گزارش اطلاعات داخلی

۵۰۱ (۱۱۵)

موضوع: روحانین، طبیب حاج رضایی
 محل: تهران
 طبقه بشماره:
 منبع خبر: نهضت
 تقویم: پ/۳

شماره: ۸۸۴۰/ص
 تاریخ حادثه: ۴۲/۴/۲۰
 تاریخ وصول خبر: ۴۰۴/۴/۲۰
 تاریخ گزارش: ۴۲/۴/۲۰

۷/۱/۱۳۶۷

روزی پنجمین ۲۰/۴/۴۲ عباس باطن کارگر تسلیحات اظہار میداشت درحدود ساعت یک بعد از ظهر
 اعلامیه های ~~سازمان~~ فراوانی در جلود کارخانہ تسلیحات یخسند نمود معلوم بود از طرف
 کی وجه مقامی بود ناست. او گفت امروز صبح (۲۲/۴/۴۲) سرچشمه رفت نمودم در سرائ امید کسه نفر
 شریک هستند و نفر آنها در جریانات اخیر بازداشت و هر کدام با گذاشتن بیست و پنج هزار تومان وثیقه
 آزاد شده اند در محفل نقل میکردند که در زندان با حضرات روحانی و افراد بازاری به پیچوجہ بی احترامی
 نشده ولی عد مزایای ~~سازمان~~ جوان بسن ۱۵ تا ۲۵ سال را با تهدید و تقویت وادار میکردند که بنویسند
 طبیب حاج رضایی بآنها / ۲۵ قرآن پول داده است تا آن واقعه را ایجاد کنند. چنین نامه ای را با مضامین
 عد زیاد ی رسانده اند و طبیب هم فشار آورده اند که با رواد یویاد روزنامه اعتراف کند که سیصد هزار تومان
 پول از یک مصری گرفته و تقسیم کرده و حتی بگوید مقداری از آنرا بخمینی داده است ولی طبیب گفت ناست هزار بار
 خود را با خاطر سلطنت بمخاطره انداختم حال یکبار هم بمخاطره بین این کار را کردم و اگر مرا هم بکشید چنین
 چیزی را نمیگویم. نامبرده اضافه کرد که روزی بانصد شتارقی طبیب میزنند و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱۱/۱۱/۱۳۶۷

(۵۸۱۸)

تعداد نسخه: ۸

گیرندگان: اداره کل سوم (۲ نسخه)

۱۱/۱۱/۱۳۶۷
 ۱۱/۱۱/۱۳۶۷
 ۱۱/۱۱/۱۳۶۷



سازمان نظام سلامت ایران کشور
گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: اعتراض اهالی جنوب شهر نسبت بحکم اعدام طیب
شماره: ۳۳۳/۲۲۰۹۴
تاریخ: ۲۲/۸/۷۹

موضوع: اعتراض اهالی جنوب شهر نسبت بحکم اعدام طیب

محل: تهران

عطف بشماره:

منبع خبر: مأمور ویژه

تقریب: ۲

محرمانه

عده زیادی از اهالی جنوب شهر بمنظور اعتراض بصدور حکم اعدام طیب حاج رضایی و همدستان او نزد آیت الله بهبهانی و سایر مراجع روحانی رفته و اظهار داشته اند اگر قرار باشد طیب و همکاران او اعدام کنند آنها نیز کاری خواهند کرد که با آنها کشته شوند. آیت الله بهبهانی هم جریان را با بیت الله خوانساری گفته و ایشان را وارد ارساخته کعبه امام جمعه باعاج حضرت همایونی به مقام بدهند که از اعدام این عده صرف نظر نمایند.

۳۳۳/۲۲۰۹۴
۲۲/۸/۷۹

رئیس سازمان نظام سلامت
۹۱۹

تعداد نسخه:

گیرندگان: ریاست شهرهای کل کشور

فرمانداری نظامی شهرستان تهران و حومه

۲۲۷۷-۳۸

مهر و امضای مسئول

سند شماره ۳. گزارش اطلاعات داخلی در مورد اعتراض اهالی جنوب شهر به اعدام طیب

۰۲۲۰۵۰۴۲

۴۲/۶/۱۴

اطلاعه

ارزیابی: ب ۳

طبق اطلاع رسید * اخیراً عده ۱۸ از دوستان و حایبان
 طیب حاج رضائی در جنوب شهر شروع بتبیه طوماری بنفیع
 نامبرده نموده و در نظر دارند آثرابه پیشگاه مبارک اعلیحضرت
 همایون شاهنشاه تقدیم نمایند *

در طومار مذکور ضمن یادآوری فعالیت و اقدامات گذشته
 طیب حاج رضائی بسود کشور از پیشگاه مبارک ملوکانه استدعای
 عفو مشارالیه عنوان گردیده است *

ضمناً بین دوستان و آشنایان طیب حاج رضائی شایع است
 سبب تصیری رئیس شهرتانی کل کشور فرماندار نظامی تهرات
 و حومه قبل از سفر اخیر خود باروبا استدعای بخش حاج رضائی
 را از حضور شاهنشاه نموده است *

پرونده علوم انسانی و اطلاعات فرهنگی
 شماره ۱۶۹
 تاریخ ۱۳۳۲
 ۵۲
 ۸

سند شماره ۴. تلاش دوستان طیب برای آزادی وی

داده و دست آن‌های پایشه نباید کرد

طیبت قهرمان ، قریبست منی ترین و بی شهرترین دژخیمان قرن یعنی محمد رضا پهلوی شربت شهادت نوشیدی

بدست نوکران کسی که دینش و ایمانش بود جانفش ، زرش ، وطنش ، همه چیزش دلا راست ، تیرباران شدی . و بدنیوسله افتخار آنرا در مردی را برای خود کسب کردی ، بخون پاکت قسم می‌خورم که تو را فراموش نکرده برای ابد نام پر اعتبارت را در ردیف نام آنرا درگان و شهیدهای دین و وطن ثبت میکنم آنها با تیرباران کردن تو پستی و دنیا بیست ذاتی و فطری خود را پیش از پیش بظهور رساندند . طایب عزیز ، شهادت تو طلب میلیونها مردم مسلمان و آزاده دنیا را ملامت تمام و اندوه ساخت . همه دوستان همراهِ با عزیزانیت در مهرانک تو اساک ریزانند . اما خوشحالند که تو بوصول حق رسیدی ، تو با کشته شدن بدست این از خدای برگشته‌گان تمام عالم و والی در بهشت برای خود بدست آوردی و ایشان با کشته شدن و هزاران آزاده دیگر مثل تو مکانی بس خونناک و سوزان برای خود در جحیم کسب نمودند مگر نه اینست که کشندگان حبیب بن مظاهر رضوان الله علیه با کشته شدن آن بزرگوار بدست ترین نقاط جحیم و برای خود بدست آورده اند و حبیب رضا الله علیه با دادن سخود مقامی بس والا نزد پروردگارش پیدا کردند آنها نیز کوشیدند تا طغیان در ردیف کشندگان حسین بن علی علیه السلام فرار گیرند و تو کوشیدی تا مقام والا فی در بهشت برای خود بدست آوردی طیب آنرا با جانان ستمگانه های قرون وسطائی که بودا دند تا بر علیه مراجع عالیقدر عالم شیخ امام پروردگار تو بگردد . آگاهیم و در مقابل این مقاومت و از خود گذشتگی تو سر تعظیم فرود می‌آوریم طایب شهید . بدن سوراخ سوراخ تو تا زمین قیامت گواهی صادق بظلم و جنایت و آدم کشی و ناپاک و بی دینی و حیوان صفتی محمد رضا پهلوی و سوار نوکران اجانب خواهد بود طیب محبوب ، تیرها که بدن پاک ترا سوراخ کردند تا نه با سر تا از پا که در دست و گواه صادر است که حقایق بود ، ما پروان پاک پدر و مادرت که چون تو فرزند می برومند و لایق بیار آوردند در روز میفرمایند و خوشحیم که تو پاک بدنیای آمدی و پاک و پخته امر دنیا رفتی خداوند روح پاک ترا با روح پاک خردین برید ریاضی محبت گرداند طیب قهرمان ، تیرباران تو در رفیق صمیمی و عزیزت که هیچون قهرمانان فقط رفیق دوران آنرا می‌تواند بود که تا پای چوبه را در هرات بود موجب گشت که نام محمد رضا پهلوی برای ابد همچون لکه تنگ بر صفحه نامرغی بر افتخار ایران ثبت گردد و نشانه عکسهای تیرباران کردن تو گشته . حق و حیوان صفتی هیئت حاکمه آدم کش و سوطی ستر با ما تصحیح این مملکت را ثابت کرد طیب عزیز ، قسم می‌خورم همچون پاک تو . همچون پاک رفیق همراهت همچون پاک حضرت تواب صفوی همچون پاک نسیما حسین (مادی) همچون پاک عبدالحسین واحدی همچون پاک محمد واحدی . همچون پاک خلیل ظلم‌های همچون پاک همه شهیدهای بنده خرداد و بخون پاک شهیدهای مسجد قبل و همچون پاک همه آنرا مردانیکه بدست هیئت حاکمه ناخن شربت شهادت نوشیدند نیست امر تیرازه بر نخواهیم داشت امید داریم رضای تو فراموشت نکردیم دست بدست هم داده ایستام تو را هر چه ضرورت ترا ز شاه خائن . تختت بود خائن و از مردم با خطن و از تیربارانگان تلالی و از همه طایفندگان این هیئت حاکمه بگیرند

ملت ایران



فصلنامه ژرفا پژوه | شماره ۱۰ | زمستان ۱۳۹۵

گزارش اطلاعات داخلی

۰ ۱۴۰۲۰۴

موضوع اعدام: طبیب و حاج اسماعیل رضایی	شماره اداره یکم عملیات: ۴۴۷۳/۴۱۱/ک
محل: تهران	تاریخ حادثه:
عطف بشماره:	تاریخ وصول خبر: ۱۳/۸/۴۳
منبع خبر: س	تاریخ گزارش: ۱۳/۸/۴۲
تقریب: ۲ ب	

شایع است که اعدام سریع طبیب و اسماعیل رضایی بخاطر این بوده که د و نفر مذکور تهدید نموده بودند که در اولین فرصت حقایق از وقایع ۲۸ مرداد را که بدست خود آنها انجام گرفته است در اختیار مردم قرار خواهند داد میگویند جرم د و نفر مزبور در وقایع ۱۵ خرداد ارتقا پذیرفته که منجر به محکومیت با اعدام آنها با این وضع سریع و عجولانه گردید.



۱۵ خرداد
 در روز ۱۵ خرداد ۱۳۰۲
 در روز ۱۵ خرداد ۱۳۰۲
 ۲۴
 ۱۳۰۲/۱۱/۴

تعداد نسخه:
 گیرندگان:

۵/۱۲۸-۳۶

زندانی زینت هروی
 تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۲
 فرزند ارجمند طاهر هروی
 محو مهر و کرم و خجسته پادشاه از پانچ دهم هفتاد و یکم هجری قمری
 در باره اجسادت نسبت به من و محراب توفیق و دایره است زنده ای چشم در فکالت است
 با غرضت و وجه و دانه ایست زنده ای زنده ای در دفع زلف غمزه زلف و از دانه ای
 زنده ای است عهدا چشمه سیرت و سرخ غمزه ای که پرده زنده ای است زنده ای
 و در دفع زلف از این سال پس باید دود است که در آرزوهای آتوم نشد بعد از شما

نمونه عصب زنده ای هستیم
 عین عصب زنده ای
 عین عصب زنده ای
 عین عصب زنده ای
 عین عصب زنده ای
 عین عصب زنده ای
 عین عصب زنده ای
 عین عصب زنده ای

زینت با برادر است
 تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۲
 عین عصب زنده ای

سند شماره ۷۶. اعتراض به زندان در سال ۱۳۳۲ و تهدید به اعتصاب غذا

۳

۱۳۳۲/۱۲/۲۷

۱۳۳۲/۱۲/۲۷

خبرست در طبیب مریخی تغییر لحن دلدار
 در باطن آن آیت الکرسی طرح صحیحی که آنرا
 در این مورد در دستم میبینم و در این مورد طبیب مریخی
 محضه در این جهت هم قائل بودم که در آن کتب و رساله‌ها
 در طبیب صحبت کرده چون طبیب مریخی در این
 کتابت است که در این آیت الکرسی بارها در این
 کتابت حاضر است!

۱۴۲

الف - ۳

۱۴۴

۵۱/۱۱

۵۰۱۴

سند شماره ۸. رابطه نزدیک طبیب و آیت‌الله کاشانی